**باسمه تعالی**

موضوع: اصول عملیه/استصحاب /شبهات حکمیه

خلاصه مباحث گذشته:

**بحث در جریان استصحاب در شبهات حکمیه بود و بیان شد که مبانی مختلفی در مسأله وجود دارد، از جمله این که به دلیل تعارض بین استصحاب جعل و مجعول، استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی شود و در این راستا بیان مرحوم صدر در رد معارضه هم جواب داده شد و نوبت به بیان مختار رسید.**

## تصور عرف از جعل و مجعول مثل ایجاد و وجود

بر خلاف بیان مرحوم صدر به نظر می رسد که همان گونه که عرف ایجاد را در مقابل وجود می بیند، جعل را هم در مقابل مجعول می بیند، و همان طور که در امور تکوینی ایجاد امری دفعی است و در مقابل وجود امری قابل استمرار و بقاء است، جعل و مجعول هم به این نحو می باشند و در عین این که عرف جعل را تصور می کند و قابلیت استمرار را در آن نمی بیند، مجعول را هم تصور می کند و در آن این قابلیت را می بیند.

در نتیجه باید دید آیا در هر دو حیث جعل و مجعول استصحاب جاری می شود و با هم معارضه می کنند یا این که در ناحیه جعل اصل عدمی حاکم بر اصل بقای مجعول است کما این که در تقریرات قضاء به مرحوم خویی نسبت داده شده است، و یا این که مبنای مرحوم تبریزی یعنی عینیت جعل و مجعول و در نتیجه با جریان استصحاب عدم جعل موضوعی برای استصحاب بقای مجعول باقی نمی ماند؟

مرحوم تبریزی وفاقا با مرحوم نایینی و مرحوم خویی مجعول را چیزی مساوق جعل به اضافه تحقق موضوع در خارج می داند، یعنی نجاست و حرمت ماء بعد از تغیر و بعد از زوال، مجعول است و در واقع همان جعل است در فرض تحقق موضوع در خارج و این دو در و اقع از قبیل اقل و اکثر می باشند نه از قبیل متباینین، یعنی مجعول دارای وجود ضمیمه ای مضاف بر جعل است، و می توان ریشه این فرمایش مرحوم تبریزی را در کلام مرحوم نایینی و مرحوم خویی پیدا کرد.

با قول به عینیت جعل و مجعول جایی برای کلام مرحوم خویی در مصباح الاصول یعنی معارضه دو استصحاب باقی نمی ماند و از طرفی حکومت هم که همان طور که بیان شد، صرف تعبیر و مسامحه است و حق با مرحوم تبریزی است، ولی از آن جا که حق این است که بین جعل و مجعول تفاوت وجود دارد، یعنی قانون از حیث صدور جعل است و از حیث حلول مجعول است، و لو این که مصداقی در خارج نداشته باشد، یعنی جعل انتساب قانون به این مصدر است، و در مجعول قابلیت ثبات وجود دارد ولی در جعل این قابلیت وجود ندارد و لو این که به امر وسیع و مستمر تعلق گرفته باشد، کما این که در تملیک در مقابل ملکیت امر این گونه است، بنابراین امر منحصر می شود در این که این دو اصل با هم تعارض دارند یا این که اصل در ناحیه جعل حاکم است.

### بیان مرحوم صدر بر فرض تغایر جعل و مجعول

مرحوم صدر بنا بر تغایر بین جعل و مجعول هم منکر معارضه شده بود، و در این راستا انواع وجوه ممکنه را مطرح نموده و تعارض را از آن ها رفع نمود، که یکی از این فروض جایی بود که تنجز اثر هر یک از جعل و مجعول باشد، و ایشان در این فرض فرمود که از آن جا که اصل در ناحیه جعل حیثی است لذا تعارضی با استصحاب بقای مجعول ندارد، و در نتیجه استصحاب در شبهات حکمیه بدون معارض جاری می شود، در عین این که در ناحیه جعل نیز استصحاب عدمی جاری می شود.

### اشکال: معنا نداشتن حیثی بودن اصل عدم جعل

معنای حیثی بودن اصل عدم جعل چیست؟ در حالی که جعل طرف اضافه دارد در این جا هم مراد از استصحاب عدم جعل، استصحاب عدم جعل مجعول است، و معنایش این است که در عین این که مجعول هست (به واسطه استصحاب بقای مجعول)، ولی جعلی صورت نگرفته است، که قطعا عرف هم آن را معقول نمی داند، و در حقیقت ایجاد بدون نظر به وجود ممکن نیست، و قهرا بین دو استصحاب تعارض محکم است.

#### قیدیت یا جزئیت مجعول در جعل

و بعد از فراغ از اثبات تهافت، نوبت می رسد به این که آیا جعل، انتساب مجعول به جاعل و مصدر است (قیدیت مجعول) یا جعل عبارت از مجعول و انتساب آن به جاعل است (جزئیت مجعول)؟ ولی با وجود این اختلاف هم، اصل دخالت مجعول در اصل عدم جعل انکار شدنی نیست.

تفاوت این دو بیان هم در این ظاهر می شود که اگر بنا شد انتساب فقط معنای جعل است، تعارض ممکن است ولی اگر جعل به مجعول منتسب باشد با توجه به عینیت جعل و مجعول، با شک در ناحیه جعل و جریان اصل در آن شکی در ناحیه مجعول باقی نمی ماند، لذا جعل نسبت به مجعول به نحو عرفی سبب است، و عرفا تعبد به عدم جعل به معنای عدم مجعول است، لذا در صورت جریان استصحاب در جعل، در ناحیه مجعول شکی باقی نخواهد ماند؛ چرا که معنای استصحاب عدم جعل، عدم مجعول است، که استصحاب عدم جعل حاکم است و در فرض عینیت هم موضوعی برای مجعول باقی نمی ماند تا نوبت به معارضه برسد.